

مهمترین مخاطرات مسئله معرفت

اگر معرفت شناسان و فیلسوفان علم در میان شلوغ سپهر معرفت، نگرانی های اصولی خود را دسته بندی نکنند راه به جایی نمی برند. تقلیل و مقوله بندی مسائل و حرکت به سمت شناسایی علت ها اکثراً یک راهبرد معقول و کارساز است.

1. محدودیت افزار و قوای ادراکی

شاید مهم ترین مسئله معرفت شناسی، نهایتاً به تبیین عمیق محدودیت های ادراکی بشر و آثار آن گره بخورد. چه از نظر محدودیت های ابزار شناخت و چه از این نظر که انسان اسیر زمان و اقلیم و تصورات محیطی و غیره است؛ هم چنین از این نظر که مرتبه وجودی و کمالات معنوی و بصیرتی انسان در توانش معرفتی او کارساز می افتد و همواره انسان ها محدود به مرتبه وجودی بالفعل خویش اند. اتفاقاً، پله پله بودن مرتبه های بی نهایت انسان و امکان لایه برداری مداوم از مجهولات، از جمله مهم ترین و مغفول ترین حوزه های مطالعه علم است.

2. ژرفای هستی

مشکل محدودیت را به گونه دیگری نیز می توان توضیح داد، و آن اینکه حقایق امور به حدی ژرف اند که فهم و ادراک آدمی نمی تواند به آن احاطه کامل پیدا کند (به اصطلاح، معرفت اکتناهی) و نهایت دانش و فطانت آدمی به آن نائل نمی شود. بنابراین می توان این گونه نتیجه گرفت که دغدغه صادق بودن صورت های ذهنی در نمایاندن واقع، جانمایه مشکل معرفت نیست. چرا که اساساً دستیابی به ادراکات کاملاً مطابق و محیط بر ذات معلوم، مستلزم چیرگی و آگاهی کامل به کنه اشیاء و خالق آن است و این مسئله، مستلزم احاطه علمی کامل به علت العلل، یعنی خدای سبحان - تعالی شأنه - هم هست. چرا که همه پدیده های عالم، مرتبه ای از اراده حضرت حق اند و علم به معلول وقتی کامل است که علت آن را به طور کامل بشناسیم. این یک گسل معرفتی است که بگوییم «من به شعاع و پرتو چیزی علم کامل دارم، ولی منشاء پرتو را نمی - شناسم.» بنابراین فهم و کشف همه ابعاد وجودی مثلاً یک قطره آب، مستلزم ادراک خدای تبارک و تعالی است. چرا که یک قطره آب، شعاع وجود خالق است که نه عین اوست و نه مزایل از او. پس فهم اکتناهی پدیده ها، در ظرف وجود آدمی نمی گنجد و درک لایه بزرگی از آفرینش، مستلزم شناخت کامل علت هستی است. چنانکه گفتیم نمی توان مدعی فهم همه جانبه یک پدیده شد، مگر با علم کامل به علت آن و ما اوتیتیم من العلم الا قليلا (قرآن، اسراء 85)

نتیجه اینکه مشکله معرفت، این است که ما خداوند نیستیم! و اتفاقاً این اصلاً مشکل نیست. زیرا انسان به اذن خداوند، در جایگاه خود، آن قدر عظمت وجودی و معرفتی دارد که می تواند در علوم و دانش به پیش بتازد و معارف بسیار متقن و مفیدی را به فضل حق تعالی کسب کند. اگر انسان، خدای متعال را بندگی کند، پادشاه می شود. ولی توجه به این حقیقت برای انسان گنه کار و فراموش کار مشکل است و تعهد به این حقیقت مستلزم بندگی و ادب و تواضع و پیروی پیامبران و بوالفضولی نکردن در معارف و حیانی است.

3. مشکلات عارضی

فیلسوفان علم به جز دست و پنجه نرم کردن با مسائل بنیادین معرفت، نگران مسائل و مصائب عارضی معرفت نیز هستند. از جمله مشکلات عارضی معرفت، بسنده کردن غیرحکیمانه به یک فهم بشری و کامل پنداشتن آن از سوی عالمان است. انسان ها به علل بسیاری در ابعاد و حد وجودی یک فهم، متوقف می-شوند. از جمله این علل: انس گرفتن با یک سنخ فهم، تنبلی مغز در بازسازی مفاهیم و تسهیل شدگی مدارهای مغز و... این یک مشکل ذاتی نیست. یا دستکم می توان آن را ذاتی نپنداشت؛ اما مشکلی همه گیر است و مبارزه با آن کوشش مداومی را می طلبد.

مشکل عارضی دیگر، تأثیر گسترده علل روانی و حالات قلب و حب و بغض ها و استحسانات، بر روال معرفت است. برخی وجوه اختلال در ادراکات، اگر چه بیرون از وجود انسان نیست، ولی از جنس علم هم نیست. چرا که قوه خیال و غضب و شهوت و مرکبات این ها، پیرامون ادراکات انسان، شیطنت ها می کنند. گاهی تعصب ورزی و وسواسی و شکاک بودن انسان در تصدیقات و بسا در معارف بین علوم آسمانی و رسالات پیامبران سریان می یابد. بسیار می شود که این ایستارها و وسواس ها با رهزنی جنود جهل، قرین است.

این علل ذاتی و عرضی، در جامعه علمی و در دانشسرا، انبوه و درهم تنیده می شود و کار به مطالعات اخلاق علم آموزی، جامعه شناسی و روان شناسی و مردم شناسی و اقلیم شناسی علم می انجامد و رشته آن سر دراز پیدا می کند؛ تا آنجا که نگرانی های فیلسوف علم، سر از علوم و مطالعات انبوه در می آورد.

در هر حال اگر چه آنچه از راه های شایع و موجه معرفت (حس، عقل و الهام و شهود) برای انسان حاصل می آید، بی مخاطره نیست. اما این مخاطرات مستلزم ابطال معرفت نیست. چرا که انسان بواسطه همین ساز و برگ می تواند بخش بزرگی از مسائل جهان را فهم کند و به مقصود معرفتی برسد و ضمیرش مماس با هستی شود و احاطه اجمالی و کافی پیدا کند. علم از مقوله رزق است و خداوند انسان را در قحط آن قرار نمی-دهد. بنابراین عطف توجه به مشکله معرفت شناختی هرگز به معنای نسبیتی نیست که همه معرفت بشری را رأساً باطل می داند.